یادداشت

درباره افشای خشونت در المپیاد کانون‌های وکلای دادگستری
اکنون زمان ورود قوه قضائیه است

منصور مظفری
وکیل پایه یک دادگستری

هشتمین دوره المپیاد ورزشی کانون‌های وکلای دادگستری کشور در کیش، که مقرر بود محفلی برای نمایش همبستگی و اخلاق حرفه‌ای در میان مروجان نظم حقوقی باشد، به تراژدی خشونت و مدیریت بحران شکست‌خورده تبدیل شد. روایت‌های منتشرشده از تیم اصفهان، به‌ویژه درگیری‌های روز سوم که با ورود افراد مسلح به چاقو و قداره به سالن مسابقات همراه بود، بیش از هر چیز، نگران‌کننده و شرمسارکننده است. این وقایع، نه‌تنها اعتبار برگزارکنندگان را زیر سؤال می‌برد، بلکه سؤالات اساسی‌تری را درباره جایگاه اجتماعی و کنترل درونی صنف وکالت مطرح می‌کند. جایی که کارشناسان حقوقی، حافظان قانون اساسی و مدنی کشور هستند، انتظار می‌رود کوچک‌ترین اختلاف، چه در لابی هتل و چه در زمین بازی، با توسل به منطق و ادب حرفه‌ای حل شود. با این حال، گزارش‌ها حاکی از آن است که اعتراض به سوءمدیریت‌های اولیه، ازجمله تأمین‌نشدن حداقل امکانات رفاهی مانند شام مناسب، با بی‌مبالاتی و حتی تهدید امنیتی پاسخ داده شده است. تهدید به اخراج از هتل و اشاره مستقیم برگزارکننده به حضور افراد مسلح از شهرهای دیگر، نه یک تدبیر امنیتی، بلکه نمایش عریان شکست اقتدار و نظم در خود رویداد بود. فاجعه در روز سوم به اوج رسید؛ جایی که پس از صدور احکام انضباطی و وعده‌های توخالی مبنی بر برقراری امنیت از طرف مقامات، حمله سازمان‌یافته با سلاح سرد به یکی از شرکت‌کنندگان رخ داد و حاضران مجبور به پناه‌بردن به اتاق داوران شدند. غیبت پلیس در محل مسابقه، در شرایطی که تهدیدات امنیتی پیش‌تر اعلام شده بود، این تصور را تقویت می‌کند که این ناامنی نه اتفاقی، بلکه نتیجه یک نبود تعهد عامدانه در برابر حفظ جان و سلامت شرکت‌کنندگان بوده است. این تجربه دردناک را در مقابل رویدادهای مشابه مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضائیه قرار دهید؛ چندین سال پیاپی است که این مرکز توانسته المپیادهای ورزشی را در اکثر رشته‌ها با حضور هزاران ورزشکار آقا و خانم عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضائیه از سراسر کشور، بدون کوچک‌ترین حاشیه‌ای برگزار کند؛ موفقیتی که ریشه در مدیریت جهادی و هماهنگ در رأس هیئت‌های مدیره و در سیاست‌گذاری‌های یک‌دست و هوشمندانه دارد. حال به نظر می‌رسد زمان آن رسیده است که ریاست قوه قضائیه با یک تصمیم ساختاری، کانون‌های وکلای استان‌ها را که به صورت پراکنده و جزیره‌ای فعالیت می‌کنند، تحت مدیریت واحد درآورد. مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضائیه با ظرفیت مدیریتی و تجربه اجرائی و اعضای متعهد به‌ویژه بانوان وکیل، کارشناس رسمی و مشاور خانواده می‌تواند نقش متولی واحد کانون‌ها را بر عهده بگیرد و با استقرار مدیریت منسجم و حرفه‌ای، نظم، شفافیت و اعتبار اجتماعی را به خانواده بزرگ وکالت مانند مرکز استوار کند. چنین اقدامی می‌تواند نقطه آغازی برای بازسازی اعتماد عمومی بیشتری به نهاد وکالت و ارتقای استانداردهای اخلاقی در میان نخبگان حقوقی کشور باشد.

راهکاری برای برون‌رفت از بحران هسته‌ای

ادامه از صفحه اول

در موارد مهم، بیانیه رسما از مجاری دیپلماتیک نزد رئیس وقت شورای امنیت و رئیس وقت مجمع عمومی سازمان ملل متحد ثبت و نگهداری می‌شود. اگر کشورهای دیگر، به‌ویژه قدرت‌های بین‌المللی، به مندرجات بیانیه صادره اعتراضی نداشته باشند، بدون تشریفات رسمی دیگری، علاوه بر تعهداتی که کشور صادرکننده بیانیه آن را پذیرفته است، تمام یا برخی از حقوق مورد ادعای کشور صادرکننده اعلامیه نیز در چارچوب حقوق بین‌الملل تثبیت می‌شود. پس از جنگ دوم جهانی، برخی از کشورها، ازجمله اعضای دائم شورای امنیت و دیگر دولت‌ها از این وسیله برای پیشبرد اهداف خود استفاده کرده‌اند.

اعلامیه دولت مصر در سال ۱۹۵۷ خطاب به جامعه جهانی در رابطه با اپراتوری و مدیریت کانال سوئز و اعلامیه دولت فرانسه مبنی بر تعهد آن دولت به ادامه‌ندادن آزمایش‌های هسته‌ای، از مصادیق اعلامیه‌های یک‌جانبه الزام‌آور به حساب می‌آیند. امعان نظر در چرایی و چیستی بیانیه یک‌جانبه کشورها، به شرح پیش‌گفته و مصادیق آن، به‌ویژه اعلامیه جمال عبدالناصر در مورد تعهدات و حقوق مصر نسبت به کانال سوئز، نوید آن را می‌دهد که این به نوعی راهکار حقوقی قابلیت پیاده‌سازی در پرونده هسته‌ای را دارد؛ پرونده‌ای که اگر مواجهه با بن‌بست نشده باشد، دست‌کم دوره برزخی‌ای را می‌گذراند. این نویدبخشی قسما ازآن‌رو است که به شرح مندرج در یادداشت قبلی (پارادوکس مذاکره و دیپلماسی اجبار، شرق ۲۷ آبان ۴۰۳)، شوربختانه در وضعیت جاری حاکم بر سپهر سیاست جهانی، امکان مذاکره از ما سلب شده؛ چراکه دیپلماسی اجبار جای آن را گرفته است. فرمول موضوع بیانیه یک‌جانبه گو آنکه از دل هنجارهای حاکم بر بافتار حقوق بین‌الملل که نوعا دست‌ساز غربی‌هاست برخاسته، اما در ضمن روزنه و پنجره‌ای هم به روی کسانی که زورگویی‌های نظام سلطه را برنمی‌تابند، گشوده است. این نوع گشایش را کسانی می‌توانند مورد بهره‌برداری قرار دهند که با آن بافتار آشنایی داشته باشند و فرصت‌های موجود در ضمنیات آن را استخراج کنند و به اجرا درآورند. افزون بر این، خوشبختانه بیانیه یک‌جانبه کشورها برخلاف معاهده، نیازمند عمل متقابل یا پاسخ دولت دیگری نیست. لذا می‌تواند به صورت ضربه‌گیری در برابر یک‌جانبه‌گرایی مجموعه غرب عمل کند.

بیانیه یک‌جانبه دولت مصر در تاریخ ۲۶ جولای ۱۹۵۶ خطاب به جامعه جهانی که به موجب آن، دولت مصر خود را متعهد به آزادی رفت و آمد کشتی‌ها در کانال سوئز در ازای اعمال کنترل حاکمیتی بر آن آبراه دانسته، از نمونه‌های بارز و موفق راهکار حقوقی مبتنی بر بیانیه یک‌جانبه کشورهاست که می‌توان به نحوی از آن الگوبرداری کرد. این الگوبرداری به این شکل می‌تواند باشد که بالاترین مقام اجرائی جمهوری اسلامی بیانیه‌ای صادر کند که در آن با تشریح دقیق، صحیح، سنجیده و مدلل و مستند مواضع هسته‌ای و موشکی کشورمان، به جامعه جهانی اطمینان خاطر دهد که ایران خود را ملزم می‌داند که به‌طور داوطلبانه، غنی‌سازی را تا مدتی معین در سطح پذیرفته‌شده در برجام (۶۷/۳ درصد) محدود کند. مضافا برد موشک‌های خود را به بیش از دو هزار کیلومتر افزایش ندهد (توجیه منطقی این برد از جغرافیای سرزمینی ایران نشئت می‌گیرد که فاصله برخی نقاط آن با یکدیگر کمتر از دو هزار کیلومتر نیست). تشریح و تبیین مستدل، مستند، روشن و شفاف و منطبق با واقعیات مواضع کشورمان راجع به موضوعات هسته‌ای و موشکی طی بیانیه‌ای رسمی توسط رئیس‌جمهور همراه با نشان‌دادن انعطاف‌هایی درخصوص پرونده مربوط و الزام‌آور دانستن محتویات آن بیانیه می‌تواند به تنویر افکار عمومی و اطمینان‌بخشی به آن کمک کند و به روابط عمومی (pr) میدان عرض اندام دهد. به خرج‌دادن چنین ابتکار عملی دست‌کم موجب کاهش فشار روی کشورمان می‌شود، بدون آنکه هزینه‌ای برای آن ایجاد کند.

نگاهی به بحران جنوب آسیا و پیامدهای مستقیم آن بر امنیت و دیپلماسی ایران در گفت‌وگو با محمدابراهیم رحیم‌پور و محمدحسین بنی‌اسدی

تهران در تقاطع شکست میانجی‌ها

عکس: سهند تاکی/شرق

عبدالرحمن فتح‌الهی: هم‌زمان با انجام سفر دوشنبه هفته گذشته علی لاریجانی به پاکستان، شاهد ازسرگیری حمله هوایی اسلام‌آباد به افغانستان پس از شکست دور دوم مذاکرات بودیم؛ رخدادی که نشان می‌دهد بحران پاکستان-طالبان در آستانه ورود به مرحله‌ای کاملا جنگی است. آغاز یک درگیری رسمی میان پاکستان و طالبان می‌تواند به‌سرعت بحران را به مرزهای شرقی ایران سوق دهد؛ از افزایش ناامنی و تحرکات گروه‌های مسلح تا موج جدید مهاجرت و بی‌ثباتی زنجیره‌ای در سیستان‌وبلوچستان. در چنین شرایطی، تماس‌های صرفا تلفنی وزارت خارجه با مقامات منطقه‌ای کفایت نمی‌کند؛ به‌ویژه آنکه ترکیه و قطر نیز در میانجیگری ناکام مانده‌اند و اکنون چشم‌ها به تهران دوخته شده است. افزایش شواهد درباره نقش‌آفرینی غیرمستقیم واشنگتن ازجمله هم‌زمانی این تحولات با اظهارات ترامپ درباره «بازپس‌گیری بگرام» این تحلیل را تقویت می‌کند که تغییر توازن افغانستان ممکن است با چراغ سبز آمریکا انجام شود و در چنین صورتی، غیبت فعال ایران می‌تواند جایگاه تهران را از معادلات امنیتی شرق حذف کند. افزون بر این، سیاست خارجی دولت‌های ۱۳ و ۱۴ در قبال طالبان از خوش‌بینی‌های شتاب‌زده تا فقدان یک طراحی راهبردی منسجم، دست ایران را در مدیریت این بحران بسته‌تر کرده است. ادامه این انفعال، نه‌تنها به کاهش نفوذ ایران در پرونده افغانستان می‌انجامد، بلکه امکان مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای، تقویت نقش پاکستان و دوحه و افزایش ناامنی‌های مرزی را دوچندان می‌کند؛ هزینه‌ای که می‌تواند برای ایران طولانی‌مدت و استراتژیک باشد. هم‌زمان با نگرانی فزاینده از سرایت بحران به مرزهای شرقی ایران، این گفت‌وگو را با محمدابراهیم رحیم‌پور، معاون پیشین آسیا و اقیانوسیه وزارت امور خارجه، و محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول سابق ایران در لاهور، آغاز کرده‌ایم تا ابعاد پنهان و پیدای این معادلات پیچیده را واکاوی کنیم.

•••

بحث را با این موضوع آغاز می‌کنم که پاکستان تا تقریبا یک سال پیش سیاست مدارا و خویشتن‌داری بسیار آشکاری در پیش گرفته بود؛ به این مَعنا که دست‌کم تا پیش از آن زمانی که ما به خاک پاکستان حمله موشکی کردیم، اسلام‌آباد هیچ تعرضی به ما نداشت. اما اکنون واقعا سیاست خارجی اسلام‌آباد تغییر بنیادین کرده است؛ از یک سو به سمت پیمانی شبیه ماده ۵ ناتو با عربستان سعودی حرکت می‌کند و وارد معادلات امنیتی، دیپلماتیک و میدانی خاورمیانه می‌شود؛ از سوی دیگر، پس از پیروزی در جنگ چهار روزه با هند، اکنون در برابر طالبان افغانستان که خود زمانی آن را روی کار آورده بود، آتش‌افروزی می‌کند. بسیاری معتقدند که آی‌اس‌آی دور خورده یا کنترل را از دست داده است. واقعا اکنون ما چه می‌بینیم؟ اسلام‌آباد دقیقا چه می‌کند؟

محمدابراهیم رحیم‌پور: اگر بخواهیم دو نکته مقدماتی پیش از پاسخ به پرسش شما مطرح کنیم که می‌تواند به بحث کمک کند، نکته نخست آن است که ما در طول تاریخ خود در غرب با ترکیه عثمانی و عراق جنگ داشته‌ایم، که آخرین آن جنگ هشت‌ساله بود. در شمال، با روس‌ها جنگ داشتیم، این طرف خزر بیشتر در منطقه قفقاز و در آن سوی آسیای میانه نیز تیمور لنگ و حملات مغول‌هایی که از آن مسیر می‌آمدند، مطرح بودند. در غرب و شمال شرق، در یک مقطع، مسئله محمود افغان و اینها را داشتیم. درحالی‌که پاکستان، که پیش‌تر جزء هند بود، هیچ‌گاه آزاری برای ما نداشته است. البته نادرشاه به آنجا رفته و مسائلی پیش آمد. در جنوب نیز ما به عبارتی جنگ مستقیمی نداشته‌ایم، هرچند استعمارگرانی مانند انگلیسی‌ها و پرتغالی‌ها از آن مسیر آزار و اذیت داشتند، ولی بومی منطقه ما نبودند. اگر به این چیدمان اطراف خود نگاه تاریخی بیندازیم، به نظر من پاکستان از قبل از آنکه موجودیت یابد (که موجودیتش به معنی مسلمان است)، یک زمینه بسیار خوب با ما داشته است. علقه‌های فرهنگی، مسائل زبان فارسی، اقبال و شاعران ایرانی در آنجا مؤثر بوده‌اند. فعل «داشتیم» فعل ماضی است و معنایش آن نیست که اکنون نداریم، اما وضعیت بسیار فرق کرده است. دلایلی برای این تغییر وجود دارد. در بازگشت به پرسشی که شما مطرح کردید؛ اگر بخواهیم مقدمه‌ای دیگر بگوییم، این است که شما در هر بحرانی بر منطقه تمرکز می‌کنید و بالاتر از آن را نمی‌بینید. آنچه بالاتر است این است که قدرت‌ها در جایگاه‌های مهم تنها نظر ندارند، بلکه اعمال نظر می‌کنند.

یعنی معتقد هستید که اکنون سیاست اسلام‌آباد از سوی یک ابرقدرت دیگر نظیر آمریکا رقم خورده است؟

محمدابراهیم رحیم‌پور: این امر کلا درمورد پاکستان و بسیاری کشورهای دیگر صادق است. شما عربستان را نیز به‌عنوان مثال ذکر کردید. بله، دنیا به این شکل است. اگر در دنیا غیر از این عمل کنید، بازنده خواهید بود. این به معنای صمیمی‌شدن با یک قدرت نیست، بلکه به هر حال باید با آن کار کرد، بده‌بستان داشت، مراقبت کرد، و در بعضی مواقع برخورد کرد، بنابراین نباید این مسئله را صرفا به پاکستان محدود کرد. پاکستان کشوری است با ظرفیت اتمی و اقتصاد وخیم، همانند شوروی (که هسته‌ای بود به اضافه وضعیت اجتماعی و اقتصادی). دو حرکت درمورد پاکستان مشاهده شده است. یکی مسئله هند بود که جنگ پیش آمد. رسانه‌های ما تبلیغ کردند که ایران میانجی بین هند و پاکستان است، که بنده گفتم اصلا (ایران) جایگاه ندارد. و بعدا دیدیم که حتی آمریکایی‌ها شانس بیشتری دارند. این موضوع اصلا مطرح نبود و بعدا دیدیم که معادله‌ای فراتر از پاکستان در میان بود. آن فراتر چیست؟ هندوستان بعد از فروپاشی شوروی، گرایشاتش را از شوروی به طرف آمریکا برد. پیوستگی‌هایش را به‌طور کامل از بین نبرد، اما با هوشمندی به سمت آمریکا رفت که در رشد اقتصادی‌اش بسیار مؤثر بود.

البته بعد از تعرفه‌های ترامپ علیه هندی ها، یکی، دو ماه است که سیاست خارجی دهلی شیفت کرده است و مودی یک...

محمدابراهیم رحیم‌پور: بله، البته آن نیز هوشمندی است. هرچه ترامپ گفت، قبول نکرد و ایستاد و در جلسه پکن شرکت کرد و یک ماه‌عسل موقتی را با شی جین‌پینگ که با هم خصم هستند، ایجاد کرد. خب، این زرنگی سیاسی است. هیچ چیز ابدی نیست؛ منافع ابدی است و بقیه چیزها گذرا هستند. به هر حال، یکی آن اتفاق بود که آمریکایی‌ها آمدند. البته با جنگنده‌های هوایی چینی بود که آمریکا هم حمایت کرد.

بله، هم چنگدو جی-۱۰ و هم چنگدو جی-۷ چینی‌ها بود که گفتند جلوی رافال فرانسه هم ایستاده و یک...

محمدابراهیم رحیم‌پور: بله، پس پرسش اول شما به موارد مختلفی مرتبط است، هند در سال‌های اخیر به‌تدریج به سمت مسکو متمایل شد و پاکستان نیز با نگاه به رفتار هند، گرایشاتی مشابه نشان داد؛ هرچند رابطه‌اش با آمریکا را حفظ کرد. این روندها فضایی ساخت که ترامپ بتواند خود را صلح‌طلب معرفی کند. پاکستان در همان دوره، به‌ویژه به‌دلیل عملکردش در جنگ و رفتار مثبتش، حتی پیشنهاد اعطای جایزه نوبل به ترامپ را مطرح کرد.حدود دو ماه پیش، شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، همراه با رئیس ستاد ارتش به دیدار ترامپ رفت؛ سفری کم‌سابقه. بخشی از این دیدار مربوط به موضوع هند و تشکرهای پیشین بود، بخشی مربوط به طرح دوباره پیشنهاد نوبل، و بخش دیگر درباره آمریکا، طالبان و مسئله پایگاه بگرام. گفته می‌شود در این دیدار بده‌بستان‌هایی صورت گرفت که توضیح روشنی درباره آن منتشر نشده، اما به نظر می‌رسد بر تصمیمات ترامپ درباره طالبان اثر گذاشته باشد. از سوی دیگر، مسئله قدیمی خط دیورند و جمعیت درخورتوجه پشتون‌ها در پاکستان همواره محل مناقشه بوده است. با روی‌کارآمدن طالبان -که اکثریت‌شان پشتون‌اند- روابط منطقه‌ای تغییر کرد. پیش از طالبان، هند با اشرف غنی و حامد کرزی روابط بسیار خوبی داشت و همکاری اقتصادی آنها از طریق چابهار به افغان بود.

جناب بنی‌اسدی، یک نکته خیلی مهمی را جناب رحیم‌پور گفتند، سر قضیه پتانسیل ایران برای مناقشات منطقه‌ای. در مسئله جنگ چهارروزه بر ما ثابت شده که تهران در جنگ دو قدرت اتمی هند و پاکستان جایگاه ندارد. الان که داستان پاکستان و طالبان افغانستان هست، البته من برخلاف آقای رحیم‌پور واقعا تأکید دارم روی «طالبان افغانستان»، چون نمی‌خواهم یک مشروعیتی بدهم بگویم افغانستان، طالبان افغانستان. ولی چیزی که وجود دارد، باز هم همین سؤالی که آقای رحیم‌پور گفتند؛ آیا الان تهران هم همین وزن را دارد؟ ما می‌بینیم که دو مذاکره انجام‌شده به میزبانی قطری‌ها و ترکیه و هر دو بار هم شکست خورد و می‌دانیم هم دوحه و هم آنکارا هم روی اسلام‌آباد و هم روی طالبان افغانستان چه نفوذی دارند، ولی به شکست خورد!

محمدحسین بنی‌اسدی: قبل از اینکه قطر و ترکیه وارد وساطت رسمی بشوند، چین این اقدام را آغاز کرد. البته آن زمان یعنی سال گذشته، هنوز پاکستان بمباران و حمله هوایی نکرده بود. دراین‌بین وزارت خارجه چین تلاش کرد چند ملاقات در کابل، در پکن و در اسلام‌آباد برای حل مشکل این دو کشور داشته باشد ولی نتوانست تا اینکه رسید به قطر و ترکیه. من معتقدم مشکل بین پاکستان و افغانستان به‌ویژه با این طالبان یک چیز عادی و معمولی نیست که با یک وساطت هرچند از طرف قطر که به هر حال نامی در کرده یا ترکیه که روابط بسیار خوبی با پاکستان دارد حل بشود.

پس یعنی شما معتقد هستید مسئله دیورند و این مسائل نیست؟

محمدحسین بنی‌اسدی: چرا اتفاقا خیلی وقت است که می‌گویم مشکل خیلی عمیق است، خط دیورند را هیچ‌کدام از حکومت‌های افغانستان تا حالا به رسمیت نشناخته‌اند. و اگر این خط را به رسمیت نشناسند، روابط پاکستان و افغانستان به طور کلی نمی‌تواند ثبات بگیرد و منطقه همچنان دچار چالش است.

یعنی شما معتقد هستید این بحران الان حل‌شدنی نیست؟

محمدحسین بنی‌اسدی: من معتقد هستم یک کشور نمی‌تواند حلش کند و وساطت کند.

ایران هم همین‌طور؟

حالا به ایران هم می‌رسیم. من یک مقدار صریح صحبت می‌کنم. من معتقد هستم که ایران با این شرایط و این کارنامه ۴۷ساله‌ای که دارد، توانایی وساطت ندارد؛ یعنی اگر وارد افغانستان بشود، بلافاصله ملاحظات خودش می‌آید جلوی چشمش. در پاکستان بخواهد عمل کند، بلافاصله ملاحظات خودش می‌آید جلوی چشمش و کدورتی که از ما در دل این دو قوم مانده، این اجازه را نمی‌دهد که ایران بتواند یکه‌تازی کند. از طرف دیگر هم واقعیت بگویم ایران خود به اندازه کافی مشکلات در سطح منطقه و در سطح جهان دارد که نتواند باز میانجیگری کند و مشکل را حل کند. به نظر من بحران در جنوب آسیا که عمدتا در همین منطقه است، می‌تواند در نهایت ضرر بسیار زیادی برای ما به همراه داشته باشد. هرگونه تغییر مرزی یا برهم‌خوردن توازن میان پاکستان و افغانستان می‌تواند منافع حیاتی و تمامیت ارضی ما را تهدید کند، بنابراین از هر اقدامی که به برقراری صلح و آرامش در افغانستان، جنوب آسیا و میان دو کشور کمک کند، باید استقبال کرد. اما حل این وضعیت از توان یک کشور خارج است؛ برای جلوگیری از یک بحران بزرگ، همسایگان، قدرت‌های منطقه‌ای، بازیگران جهانی و نهادهایی مانند شورای امنیت و سازمان ملل باید وارد عمل شوند، زیرا تجربه نشان داده طالبان به تعهدات خود پایبند نیست. پاکستان، با وجود برخورداری از ارتشی قدرتمند و سازمان اطلاعاتی فعال، نمی‌تواند اجازه دهد طالبان آزادانه عمل کند. طالبان خط دیورند را به رسمیت نمی‌شناسد و حتی درباره بخش‌هایی از مناطق پشتون‌نشین داخل پاکستان ادعای ارضی دارد؛ موضوعی که پاکستان هرگز نمی‌پذیرد. برخلاف انتظار اسلام‌آباد که گمان می‌کرد با روی کار آمدن طالبان «عمق استراتژیک» به دست می‌آورد، چنین اتفاقی نیفتاد و اکنون مدیریت روابط با افغانستان نیز -مانند روابط با هند- به طور کامل در اختیار ارتش پاکستان است. تقویت اختیارات ارتش در قالب متمم قانون اساسی نیز این وضعیت را تثبیت کرده است. در نهایت، یک ارتش مقتدر و هسته‌ای با چنین ساختاری نمی‌تواند تسلیم مطالبات طالبان شود، مگر آنکه یک اقدام هماهنگ و فراگیر از سوی همسایگان، قدرت‌های منطقه‌ای، بازیگران جهانی و سازمان ملل انجام گیرد تا دو کشور به توافقی مرضی‌الطرفین برای آرامش و ثبات برسند.

خب جناب بنی‌اسدی ما پرونده کم نداریم. الان قطع‌نامه جدید شورای حکام هست، تبعات بعدی خودش را هم دارد و پرونده منطقه‌مان هم هست، جنگ ۱۲روزه و سایه جنگ دوم و مسائل دیگر هم که وجود دارد. ولی مسئله پاکستان و طالبان افغانستان تأثیر مستقیم روی امنیت ما دارد. هر دو کشور با ما هم‌مرز هستند و هرگونه درگیری...؛ اولا می‌خواهم بپرسم احتمال می‌دهید دوباره پاکستان حمله کند؟

محمدحسین بنی‌اسدی: حتما. در سیاست «حتما» گفتن یک مقدار ناشی‌گری است، ولی اظهر من‌الشمس است.

خب پس من می‌خواهم این را ادامه بدهم با توجه به کلان‌پرونده‌ها و کلان‌بحران‌های سیاست خارجی‌مان ظرفیت لازم را برای میانجیگری نداریم و باید برویم سمت همکاری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در فرامنطقه و حتی منطقه هم شاهد تناقض و تضاد منافع هستیم. یعنی الان ما ترکیه را داریم که با قطر می‌توانیم بگوییم منافع همسو دارند، ولی روسیه و چین هم حتی اگر بگوییم با ما همسو باشند که نیستند، از آن سو به قول آقای رحیم‌پور مسئله ترامپ مطرح است و بگرام و...؛ یعنی ما الان با یک چیزی روبه‌رو هستیم که حتی بازیگران منطقه و فرامنطقه روی آن منافع مشترک ندارند. پس چگونه می‌توانیم به یک خروجی برسیم که مرضی‌الطرفین باشد؟

محمدحسین بنی‌اسدی: من معتقد هستم ایران سیاست خارجی خودش را بر مبنای آمریکاستیزی و غرب‌ستیزی بنا نهاده است. در این حالت جواب نمی‌دهند. کشورها در ارتباط با آمریکا منافع مختلف دارند. همان‌طورکه مسئولان ما می‌گویند. مثلا پزشکیان هم گفت کشورهایی که با ما دوست بودند هم در مقابل این حملات اسرائیل عکس‌العمل نشان ندادند. خب این خیلی ساده‌انگارانه است. پاکستان منافع خاص خودش را دارد. هند منافع خودش را دارد. حتی طالبان منافع خودش را دارد. چین و روسیه که ما به آنها تکیه کردیم، منافع خودشان را دارند. اینکه ما بخواهیم دیگران قربانی منافع ما باشند، به نظر من اصلا از عقلانیت و سیاست به دور است و ما چنین کاری کردیم. ما اشتباهاتی در پاکستان و افغانستان به خصوص پاکستان طی ۴۷ سال گذشته مرتکب شدیم. ما مقصر بودیم. جناح‌هایی در داخل پاکستان مقصر بودند. بازیگران منطقه‌ای مقصر بودند. بازیگران جهانی هم مقصر بودند. یعنی صرفا ما به تنهایی مقصر نبودیم ولی تقصیر زیادی داشتیم. الان شما نگاه کنید کار را به جایی می‌رسانید که پاکستان را مورد حمله موشکی قرار می‌دهید. پاکستان یک کشور اتمی نمی‌تواند دست روی دست بگذارد. بلافاصله کمتر از ۲۴ ساعت پاسخ داد. در حالی که ما باید بدانیم با پاکستان کار امنیتی نمی‌شود کرد.

جمله خیلی معروفی وجود دارد که بسیاری از کثافت‌کاری‌های ابرقدرت‌ها را خود آی‌اس‌آی انجام داده و همیشه در مورد این مسئله معروف است.

محمدحسین بنی‌اسدی: بله، از جمله همین طالبان. در مستندی از بی‌بی‌سی که در دوران حضورم در پاکستان دیدم، نشان می‌دادند که آی‌اس‌آی، سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا در عملیات علیه طالبان با هم همکاری می‌کردند. اما هرگاه تصمیم به حمله علیه یک گروه طالبان گرفته می‌شد، پاکستان پیشاپیش آنها را مطلع می‌کرد و طالبان محل را ترک می‌کردند؛ بنابراین، آمریکا و انگلیس هنگام حمله با محلی خالی مواجه می‌شدند و نتیجه می‌گرفتند که اطلاعات از طرف پاکستان لو می‌رود. در موضوع دستگیری بن‌لادن نیز-که آن زمان در پاکستان بودم- آمریکایی‌ها بدون اطلاع آی‌اس‌آی یا نیروهای امنیتی پاکستان اقدام کردند، چون از واکنش یا دخالت آنها می‌ترسیدند. آی‌اس‌آی به‌قدری مرموز، خشن و پیچیده است که حتی سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا نیز با احتیاط عمل می‌کنند. با چنین سازمانی، تصور اینکه نیروهای ما بتوانند آنها را فریب دهند یا به آنها «نارو» بزنند، واقع‌بینانه نیست؛ این کار به‌هیچ‌وجه آسان نیست.

جناب رحیم‌پور. آیا ممکن است پاکستان وارد جنگ دیگری شود؟ یعنی تا زمانی که به آن اهدافش نرسد، امکان دارد دوباره حمله دیگری اتفاق بیفتد؟

محمدابراهیم رحیم‌پور: این تنشی است که به هر حال وجود دارد و به این زودی تمام نمی‌شود. ولی اینکه حمله را بشود پیش‌بینی کرد...، منظور حمله هوایی پاکستان است. زیرا ما در این جنگ، حمله طالبان را زمینی می‌بینیم، چون ابزار هوایی در اختیار ندارند. پاکستان هم از ابزار هوایی استفاده می‌کند، چون در حمله زمینی به خصوص در منطقه‌ای که آن طرف و این طرف هر دو پشتون هستند، پاکستان نمی‌تواند مسلط باشد. از این جهت تنش به این زودی تمام نمی‌شود. بنده نیز اعتقاد دارم که ما ابزارهای لازم برای میانجیگری ایران را نداریم و یک کار نمایشی می‌شود، مثل همان بحث قره‌باغی که...

یعنی نشست دسامبر را نمایشی می‌دانید اگر برگزار شود؟

محمدابراهیم رحیم‌پور: ببینید عرض کردم که ما ابزارهای لازم را نداریم. یکی از ابزارهای مهم این است که فقط منافع خودمان را نبینیم، بلکه منافع قدرت‌هایی را هم در نظر بگیریم که در آن منطقه نفوذ و نقش‌آفرینی دارند؛ چون بدون توجه به آنها امکان اقدام مؤثر وجود ندارد و بسیاری از ابزارها هم در اختیار ما نیست. هنر کار همین است. نمونه‌اش قطر است که میانجیگری بین طالبان و آمریکا را بر عهده گرفت؛ چون آمریکا قطر را قبول دارد، با آن هماهنگ می‌شود و قطر هم هزینه مالی می‌کند. امیدواریم دوستانی که اکنون تلاش می‌کنند، پس از مذاکرات اعلام کنند که به موفقیت رسیده‌اند و ما نیز از آن استقبال می‌کنیم. اما واقعیتی که در صحنه دیده می‌شود، این امید را چندان تقویت نمی‌کند، زیرا بحران بسیار عمیق‌تر از این حرف‌هاست. این مسئله ریشه‌دار و تاریخی است؛ مانند اختلاف دیرینه ما با عراق درباره شط‌العرب. بنابراین با بحرانی روبه‌رو هستیم که سابقه‌دار و پیچیده است، نه مسئله‌ای ساده و کوتاه‌مدت.

و هنوز هم حل نشده است...

محمدابراهیم رحیم‌پور: و هنوز هم به قول شما حل نشده است. بنابراین در رابطه با منطقه قطعا تنش هست. حالا به این صراحتی که ایشان (بنی‌اسدی) پیش‌بینی می‌کند من نمی‌دانم؛ اینکه حمله هوایی پاکستان محتمل باشد. هیچ‌کدام از اینها را من نمی‌توانم رد کنم، نمی‌توانم تأیید کنم ولی این تنش هست. نکته‌ای هم بنی‌اسدی گفتند من این را هم می‌خواهم برجسته‌ترش کنم. در دل این نزاع زرداری آمد امضا کرد که اختیارات رئیس ستاد ارتش پاکستان بالاتر برود. این یعنی چه؟ یعنی در دوره نزاع می‌شود بعضی کارهای این‌طوری را انجام داد.

جناب رحیم‌پور یک جمله شما را هم بشکافیم. گفتید باید ملاحظات برخی ابرقدرت‌های فرامنطقه‌ای را در نظر بگیریم. اگر ترامپ به قول خودتان بخشی از همین معادلات باشد که می‌خواهد بگرام را پس بگیرد، خب تحلیل غالب و غایی این است که بازپس‌گیری بگرام به خاطر موقعیت ژئوپلیتیک بگرام است که اشرافی هم روی هند داشته باشد، هم روی چین داشته باشد، هم روی روسیه و هم ایران. اگر آن ملاحظه را در نظر داشته باشیم، چگونه ما می‌توانیم این ملاحظات را برای میانجیگری در نظر بگیریم؟

محمدابراهیم رحیم‌پور: خواسته ترامپ درباره بگرام خواسته‌ای نامعقول بود، اما وقتی آمریکا در قطر با طالبان مذاکره کرد، با یک بده‌بستان، دولت مورد حمایت خود (اشرف غنی) کنار رفت و طالبان روی کار آمد. آمریکا نیز چون ماندنش برایش بسیار پرهزینه بود، افغانستان را ترک کرد و عملا کشور را به یک گروه تروریستی تحویل داد. از سوی دیگر، روسیه اکنون با طالبان همکاری خوبی دارد. بنابراین نباید نگاه را فقط به آمریکا و ترامپ محدود کرد. چین نیز در موضوع طالبان با پاکستان هم‌نظر نیست؛ هرچند دو کشور متحدند، اما این به‌معنای همفکری کامل نیست. عربستان و ترکیه هم بازیگران مهمی‌اند. طالبان چرا پذیرفتند نشست در استانبول برگزار شود؟ ترکیه که مرز مشترک ندارد. درحالی‌که ایران تنها کشوری است که با هر دو طرفِ درگیر مرز دارد؛ کشوری دیگر چنین موقعیتی ندارد، حتی قطر هم ندارد. بنابراین نمی‌توان جدا از دیگران فکر کرد. میانجیگری خوب یا بد ندارد؛ میانجی باید قدرت گرفتن امضا و ضمانت اجرا داشته باشد. ما در شرایط فعلی چنین ابزارهایی را نداریم. البته نمی‌گوییم نباید اقدام شود؛ حتما محاسبات و اطلاعاتی هست که ما نمی‌دانیم. آنچه من می‌دانم همین است و امیدواریم ارزیابی دوستان ما در وزارت خارجه درست باشد.

آخر به قول خودتان عراقچی که به پاکستان و هندوستان سفر کرد، نهایتا به جنگ چهارروزه خورد. الان که وزیر خارجه فقط به تماس تلفنی اکتفا کرده است...

اگر میانجیگری باشد و بالاخره هیئت‌های دو طرف بیایند، مسئله فرق می‌کند. امیدوارم. اما می‌گویم از کارهای نمایشی که یک مصرف روزانه دارد، باید اجتناب بکنیم. روی کارهای بزرگ و اساسی و مطمئن جلو برویم. در غیر این صورت شما خسته می‌شوید مثل همین ترکیه و قطر که شما را کنار می‌گذارند.

درست است. جناب بنی‌اسدی یک تناقضی در صحبت‌تان دیدم. گفتید آی‌اس‌آی خیلی باهوش است. آن‌قدر باهوش است که می‌تواند سی‌آی‌ای و ام‌آی۶ را هم دور بزند. اگر آی‌اس‌آی، طالبان را به قدرت رسانده، آیا الان بعد از سه سال دور خورده؟ اگر آن‌قدر باهوش است، چرا پیش‌بینی نمی‌کرد طالبان به اینجا می‌رسد که الان ارتش پاکستان به اسم حمایت طالبان از تی‌تی‌پی دارد حمله می‌کند؟

محمدحسین بنی‌اسدی: خب این برمی‌گردد به عوامل مختلف. طالبان زمانی که زیر نفوذ کامل پاکستان بود، چنین مواضعی نمی‌گرفت، اما اکنون دیگر در آن موقعیت نیست و با رسیدن به قدرت، هم به برخی تعهد